

اشاره

واقعه عاشورا یکی از رخداد‌های مهم تاریخ بشری است که بایسته تحقیق و تفحص دقیق است. با این حال، این واقعه هنوز به خوبی تبیین نشده است. یکی از مسائلی که بایسته بررسی است، گزارشاتی است که در طول تاریخ از این واقعه جان‌سوز داده شده و طبعاً با تحریفاتی نیز همراه بوده است. در این مقاله مختصر سهم محدث بزرگ شیخ عباس قمی در تحریف‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته امیدست مفید فایده باشد.

سهم شیخ عباس قمی در تحریف‌شناسی تاریخ عاشورا

محمد صحتی سردرودی*

شیخ عباس قمی، تربیت شده و فارغ التحصیل مکتبِ محدث نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) است؛ همو که در تحریف‌شناسی عاشورا نخستین کتاب را با عنوان لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه‌خوانان نوشته است و محدث قمی در جای جای آثارش با ستایش بسیار از او یاد می‌کند تا آنجا که در جایی می‌نویسد:

اگر از چشم قلم اشکی می‌چکد و تحقیقی می‌تراود، این نه از من، که از دریا‌های دانش استاد است و اگر از سخنانم بسویی از پژوهش دیده می‌شود، این هم نسیم سحرهای اوست. هر چه دارم همه از دولت استاد من است. استادی که دریایی خروشان و خورشیدی فروزان بود، آموزگاری که لحظه‌ای از لحظات عمرش را بی‌ثمر نگذاشت.^۱

* پژوهشگر و عاشورا پژوه. از ایشان علاوه بر چندین جلد کتاب، مقالات علمی درباره عاشورا در فصلنامه‌های علمی کشور چاپ و منتشر شده است.

۱. نک: نفواید الرضویة، تهران، ۱۳۲۷ ش، ج ۱، ص ۱۵۱.





در جای دیگری نیز استادش محدث نوری را عالم بزرگی می‌نامد که به مذاق شرع مقدس آگاه است و دعاها و زیارت‌نامه‌های ساختگی و نامعتبر را از مستند و معتبر باز می‌شناسد.^۱

از نفس المهموم تا منتهی الآمال

مرحوم محدث قمی، به پیروی از استادش محدث نوری، در عاشوراپژوهی و تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین(ع) راه درازی را - از نفس المهموم تا منتهی الآمال - پیموده است. او در این سفر علمی - که پیوسته افزون بر تحقیق و تدقیق بانقوا و پارسایی نیز توأم بود - به دقایق و حقایق بسیاری رسیده است که عنایت به آنها می‌تواند گره‌های زیادی را در تحریف‌شناسی عاشورا بگشاید. ولی از آن جا که پژوهش‌های او بیشتر با کتاب اولش نفس المهموم شناخته می‌شود، نتایج کارهای گسترده او در این باره نه تنها به صورت کامل که حتی درست هم فهمیده نمی‌شود. برای اینکه سیر و تطور سفر طولانی او را در این راه به دست آورده باشیم، نخست باید به تاریخ تألیفات او در سه حوزه عاشوراپژوهی و دعاپژوهی و زیارت‌نامه‌شناسی، نگاهی بیندازیم و آن گاه خواهیم دید که ایشان، چهار گام مهم در این راه برداشته و به ترتیب زیر پیش رفته است:

گام اول: نفس المهموم به تاریخ ۱۳۲۵ق؛

گام دوم: نفثة المصدور به تاریخ ۱۳۴۲ق؛

گام سوم: مفاتیح الجنان به تاریخ ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ق؛

گام چهارم: منتهی الآمال به تاریخ ۱۳۵۰ق.

گام اول: نفس المهموم

درست است که حتی گام نخست او (نفس المهموم) در مقایسه با کارهای دیگران بسیار مستحکم و با اتقان است،^۲ اما در مقایسه با گام‌های بعدی خودش اتقان کمتری دارد و این بیشتر به آن علت است که در نفس المهموم به بحار الانوار مجلسی اعتماد کرده و به واسطه بحار، گاهی نیز از کتاب‌های کم‌اعتبار روایت کرده است. این علت اگر چه در گام دوم (نفثة

۱. مفاتیح الجنان، ص ۷۷۲.

۲. نک نفس المهموم، ص ۸، ۱۹۵، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۳ - ۲۹۴، ۳۱۲ - ۳۱۳، ۳۱۷ و ۳۴۴.

المصدر) نیز دیده می‌شود، اما از آنجا که در آن بنا به اختصار بوده است، روایات مجلسی را چندان مجال نفوذ پیش نیامده است. تا اینکه در دو گام بعدی (مفاتیح و منتهی الآمال) این علت از میان رفته و فقط چند مورد محدود از بحار روایت کرده و در عوض به کلمه کلمه کتاب استادش محدث نوری (لؤلؤ و مرجان) به دقت عنایت داشته تا آنجا که سعی کرده است حتی خبری را که استادش در صحت آن تردید کرده، نقل نکند.

البته شیخ به لؤلؤ و مرجان بسنده نکرده، خود نیز با دو طریق، تا آنجا که توانسته تحریفات را از دو کتابش مفاتیح الجنان و منتهی الآمال دور ساخته است: نخست اینکه متعهد شده است اخبار و روایت‌های نامعتبر را نقل نکند^۱ و دیگر اینکه در جای جای گزارش زندگانی امام حسین(ع) و فاجعه عاشورا و نیز در نقل متون زیارت‌نامه‌ها، هر گاه که لازم دیده به تحریف‌زدایی پرداخته و یا به مردود بودن و دور از حقیقت بودن اخباری که نقل می‌کنند تصریح کرده است.

گام دوم: نفثة المصدر

شیخ در پایان نفثة المصدر که آن را در تکمیل نفس المهموم نوشته، خاتمه‌ای دارد که در آن از اهل منبر و روضه‌خوانان می‌خواهد که بیست چیز را رعایت کنند تا بتوانند از کسانی باشند که شعائر الاهی را بزرگ می‌دارند و برای هدایت مردم، توفیق می‌یابند، از جمله اینکه:

۱. اخلاص داشته باشند و از ریا و خودنمایی دوری کنند؛

۲. راستگو باشند و به بهانه زبان حال‌گویی در احادیث و اخبار دست نبرند و دروغ نگویند و

افترا نیندند؛

۳. باطل را ترویج نکنند، فاسق و فاجری را مدح نگویند؛

۴. «اسرار آل محمد(ع)» را فاش و منتشر نکنند؛

۵. به ستمگران، یاری نرسانند؛ جور و جفای زورگویان را مقدس ننمایند و پیرامون

حاکمان ظالم نگردند؛

۶. [با دمیدن به شیبور شفاعت] مجرمان را جری نسازند و بدکاران را گستاخ ننمایند؛

۱. بنگرید به: محدث قمی، منتهی الآمال، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۳۱ ش، ج ۱، ص ۲۱۶.





۷. گناهان را در چشم مردم کوچک نسازند؛

۸. هنگام روضه‌خوانی و تلاوت قرآن، مرتکب «تفسیر به رأی» نشوند؛

۹. به بهانه ستایش امامان از مقام پیامبران نگاهند و حریم پیام‌آوران خدا را نگاه دارند؛

۱۰. روضه‌های ذلت‌آمیز و حقارت‌بار نخوانند.^۱

گام سوم: مفاتیح الجنان

در کتاب مفاتیح الجنان نیز تحقیق‌های جسته و گریخته‌ای دیده می‌شود. جالب توجه آنکه بدانیم پیش‌تر کتابی با عنوان مفاتیح الجنان در باب دعا و زیارت منتشر شده بود که آکنده از اخبار و دعا‌های نامعتبر و غیر مستند بود و با این همه میان مردم بسیار معروف و مشهور شده بود تا اینکه مرحوم محدث نوری در کتاب پربارش لؤلؤ و مرجان، آن کتاب و مؤلفش را با صدای بلند رسوا ساخت:

... و کم‌کم، این کلمات در مجموعه‌هایی که در زیارت و ادعیه‌ی احمقان از عوام جمع می‌کنند و گاهی اسمی برای آن می‌گذارند، جمع شده و به چاپ رسیده و منتشر شده و از مجموعه‌ی این احمق به مجموعه‌ی آن احمق، نقل [مکان] کرده و کار به جایی رسیده که امر بر بعضی طلبه، مشبته شده است.

روزی طلبه‌ای را دیدم که آن دروغ‌های قبیح را برای شهدا می‌خواند. دستی بر کتفش گذاشتم، ملتفت من شد. گفتم: از اهل علم، قبیح نیست چنین اکاذیب در چنین محضر؟ گفت: مگر مروی نیست؟ تعجب کردم، گفتم: نه! گفت در کتابی دیدم! گفتم در کدام کتاب؟ گفت: «مفتاح الجنان»! ساکت شدم. چه، کسی که در بی‌اطلاعی، کارش به اینجا رسد که جمع‌کرده‌ی بعضی عوام را «کتاب» شمرد و «مستند» قرار دهد، قابل

۱. همو، نقه‌المصدر، به ضمیمه‌ی المهموم، ص ۶۸۱-۶۹۲ که ما از بیست توصیه، تنها به ده سفارش اشارتی کردیم.

سخن گفتن نیست....^۱

مرحوم شیخ عباس قمی این کتاب مفاتیح الجنان را تألیف کرد تا آن کتاب مفتاح الجنان را که استادش از آن نالیده بود از سکه بیندازد و کار مستندی را جایگزین آن سازد.^۲ حال بگذریم از اینکه مفاتیح نیز از گزند تحریف‌گران در امان نمانده و از همان زمان زنده بودن مؤلف تاکنون، هر کس از راه رسیده به اول و آخر آن تا توانسته افزوده و حتی در متن آن دست برده است، به نوعی که مسلمان نشنود، کافر نبیناد!

شگفت اینکه تحریف‌گران در این تحریف مفاتیح، شگردی را به کار برده‌اند که کسی را یارای نقد و انتقاد نباشد؛ به این ترتیب که در اول و آخر مفاتیح، چندین سوره شریفه از قرآن مجید را نیز آورده‌اند تا پیشاپیش زهرچشمی از معترضان و منتقدان گرفته باشند تا آنجا که ناله‌های مؤلف مرحوم هم که این تحریفات از زمان حیات ایشان شروع شده بود و خود با صدای بلند - در چاپهای بعدی مفاتیح -^۳ از این ستم نالیده بود به جایی نرسیده است!

به هر حال، محدث قمی در کتاب مفاتیح الجنان نیز چند جا به برخی از تحریفات عاشورا پرداخته است که در اینجا به آن اشارتی می‌رود:

۱. «احادیثی که در فضیلت روز عاشورا است همه جعلی است و به دروغ به حضرت رسول (ص) نسبت داده‌اند»؛^۴
۲. «روز اربعین به قول شیخ مفید و شیخ طوسی، روز بازگشت خانواده امام حسین (ع) از شام به مدینه است»؛^۵
۳. «فقرات افزوده شده بر زیارت وارث»؛^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. رجوع شود به مقدمه مفاتیح الجنان.

۳. رجوع شود به مفاتیح الجنان، ترجمه حسین انصاریان، چاپ سوم، قم، دار الصادقین، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۷۱ - ۷۷۵، ۱۰۰۷.

۴. همان، ص ۵۳۳، ذیل اعمال روز عاشورا.

۵. همان، ص ۵۴۰، ذیل اعمال ماه صفر.

۶. همان، ص ۷۷۱.



۴. «جعل زیارت مفعجه»؛^۱

۵. «جعل دعایی موسوم به دعای حبی».^۲

در اینجا مرحوم محدث قمی پس از آنکه آن حرفهای تند و تیز استادش محدث نوری را از کتاب لؤلؤ و مرجان در تقبیح کتاب مفتاح الجنان کذایی نقل می‌کند، به تفصیل از ادعیه و زیارات ساختگی و نیز دخل و تصرف دیگران در کتابهایش سخن می‌گوید و به شدت می‌نالد و می‌نویسد:

کار به جایی رسیده که دعاها موافق سلیقه‌ها تلفیق شده و زیارتها و مفعجه‌ها و صلواتها اختراع گشته و مجموعه‌های بسیار از دعاها ساختگی و قلابی چاپ شده و بچه‌مفتاح‌ها متولد گشته و کم‌کم سرایت کرده به سایر کُتب رسیده و شایع و رواج یافته است.^۳

محدث قمی در اینجا به تفصیل بیشتری از برخی تحریفات سخن گفته است که برای اطلاع از آن می‌توان به مفتاح الجنان مراجعه کرد.

گام چهارم: منتهی الآمال

اما در مقتل منتهی الآمال، پژوهشهای فراوانی در تحریف‌زدایی به چشم می‌خورد که اکنون تا آنجا که ممکن است عبارتهای محدث قمی با تلخیص آورده می‌شود:

۱. «عمر بن سعد در کربلا تقریباً بیست و پنج سال داشت... به هر حال آنچه در السنه عوام مشهور است که از عمر سعد به ریش سفید صحرای کربلا، تعبیر می‌کنند، بی‌مأخذ است».^۴
۲. پس از نقل ماجرای پسران مسلم بن عقیل، هم در نفس المهموم^۵ و هم در منتهی الآمال می‌نویسد: «شهادت این دو طفل با این کیفیت و تفصیل نزد من مُستبعد است...»^۶

۱. همان، ص ۷۷۲.

۲. همان، ص ۷۷۳.

۳. همان، ص ۷۷۴، ترجمه انصاریان.

۴. منتهی الآمال، ص ۲۱۵.

۵. نفس المهموم، ص ۱۶۲.

۶. منتهی الآمال، ص ۲۳۳.

۳. «از مصباح کفعمی منقول است که هنگامی که جناب سکینه در مقتل پدر بزرگوار خود آمد، جسد آن حضرت را در آغوش گرفت و از کثرت گریستن مدهوش شد و این شعر را از پدر بزرگوار خود در عالم ابتلاء شنید:

شیعتی ما این شربتم ری عذب فاذکرونی
أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی
و ظاهر این است بقیه اشعاری که به این ردیف، اهل مراثی می خوانند از ملحقات شعرا باشد، نه از خود حضرت.»^۱

۴. در مورد نافع بن هلال بن نافع می نویسد: «مکشوف باد که در بعض کتب، به جای این بزرگوار، هلال بن نافع، ذکر شده و مضمون آن است که نافع از اول اسم، سقط شده و سببش تکرار نافع بوده.»^۲

۵. «آیا والده آن جناب (علی اکبر علیه السلام) در کربلا بوده یا نبوده، ظاهر آن است که نبوده و در کتب معتبره نیافتیم در این باب چیزی.»^۳

۶. «و اما آنچه مشهور است که بعد از رفتن علی اکبر (علیه السلام) به میدان، حضرت حسین (علیه السلام) نزد مادرش لیلی رفت و فرمود: برخیز و برو در خلوت دعا کن برای فرزندت که من از جدم شنیدم که می فرمود: دعای مادر، در حق فرزند، مستجاب می شود الی آخر. به فرمایش شیخ ما (محدث نوری) تمام دروغ است.»^۴

۷. «قصه دامادی جناب قاسم علیه السلام... صحت ندارد...»^۵

۸. «مؤلف گوید که ارباب مقاتل معتبره از حال اهل بیت امام حسین علیه السلام در شام عاشورا چیزی نقل نکرده اند و بیان نشده که چه حالی داشتند و چه بر آنها گذشت تا ما در این کتاب نقل کنیم.»^۶

۱. همان، پانوشت ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. همان، ص ۲۷۲.

۴. همان، ص ۲۷۲.

۵. همان، ص ۲۷۵.

۶. همان، ص ۲۹۱.





۹. «ذکر محامل و هودج در غیر خیر مسلم جصاص نیست، و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده و لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نور العین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث، مخفی نیست. و نسبت شکستن سر به جناب زینب سلام الله علیها و اشعار معروفه (یا هالالاً لما استتم کمالاً) نیز بعید است از آن مخدره که عقیده هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است.»^۱
۱۰. مقتلی که به نام ابومخنف منتشر شده «مشمتم است بر بعضی مطالب منکره که باید اعادی و جهال، آن را به جهت پاره‌ای از اغراض فاسده در آن کتاب نقل کرده باشند و از این جهت از درجه اعتبار افتاده و بر مفردات آن شیخ وثوقی نیست.»^۲
۱۱. «در نفس المهموم بعد از - سر حضرت عباس علیه السلام - ذکر کلمه - کانه یضحکُ ظاهراً -، از سهم قلم است.»^۳
۱۲. «فقیر گوید که حدیث کنیسه حافر، و حکایتی که از کامل بهایی نقل شده، هر دو در نظر من، بعید و محل اعتماد من نیست.»^۴
۱۳. «مشهور میان علمای شیعه آن است که حضرت امام زین العابدین (ع) [سر مبارک پدرش را] به کربلا آورد. با سر سایر شهداء و در روز اربعین به بدن‌ها ملحق گردانید، و این قول به حسب روایات بسیار بعید می‌نماید و احادیث بسیار دلالت می‌کند بر آن که مردی از شیعیان آن سر مبارک را دزدید و آورد در بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کرد و به این سبب در آنجا زیارت آن حضرت سنت است.» محدث قمی پس از آنکه سخن فوق را از علامه مجلسی نقل می‌کند، خود اضافه می‌کند و در پاورقی می‌نویسد: «فقیر گوید که قول یزید به حضرت علی بن الحسین (ع) که هرگز نخواهی دید سر پدرت را، تأیید می‌کند این روایت را.»^۵
۱۴. «خیلی مُستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. همان، پانوشت ص ۳۰۳.

۳. همان، ص ۳۰۸.

۴. همان، ص ۳۱۶.

۵. همان، ص ۳۱۸.



بیستم شهر صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده به کربلا وارد شوند، و خود سید اجل [سید ابن طاووس که این خبر از کتاب لهوف او شایع شده] این مطلب را در اقبال، مُستبعد شمرده، به علاوه آنکه احدی از اجلاء فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره، اشاره به این مطلب نکرده‌اند با آنکه دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود، بلکه از سیاق کلام ایشان، انکار آن معلوم می‌شود...»^۱

۱۵. «و اما حدیث معروف به حدیث کساء که در زمان ما، شایع است به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثین دیده نشده، می‌توان گفت از خصائص کتاب منتخب [طریحی] است.»^۲

و شگفت اینکه همین حدیث کساء را که از ساخته‌های شیخ فخرالدین طریحی است، برخی از ناشران به آخر مفاتیح الجنان افزوده‌اند و آن را به نام شیخ عباس قمی منتشر کرده‌اند! ۱۶. شیخ در «خاتمه» باب مقتل منتهی الآمال نیز مباحث مفیدی را در ذم ریا، دروغ و غنا مطرح کرده و چکیده‌ای از کتاب لؤلؤ و مرجان را با تأیید و تکریم استادش آورده و به پیروی از محدث نوری بر دوری کردن از دروغ و دروغ‌گویی و نیز اخلاص بسیار تأکید کرده است. ضرورت دارد که این خاتمه بسیار پر بار، همراه با خاتمه‌ای که محدث قمی در پایان کتاب نفثة المصدور دارد، یکجا و در کتابی مستقل چاپ شود تا همواره مطمح نظر سخنرانان مذهبی و ستایشگران اهل بیت عدالت (ع) باشد.^۳

مرحوم محدث قمی به مناسبتی در ضمن همین خاتمه، سه بیت شعری را که بسیار معروف است از حافظ شیرازی نقل می‌کند و ما نیز با نقل آن، این مقاله را به پایان می‌بریم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

۱. در این مورد و مورد پیشین (۱۳) به متن منتهی الآمال مراجعه شود که در اولی به اجمال و در این باره به تفصیل

سخن گفته است. ر.ک: همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. همان، ص ۳۳۵ - ۳۴۴.

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس:

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟

گوییا باور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند^۱

